

## ارنستو چه گوآرا مردی که حماسه آفرید



سلیمان کبیر نوری



### بمناسبت چهلمین سالگرد مرگ قهرمان اسطوره‌ی قرن بیست

در چهاردهم جون سال نژده بیست وهشت، افق آسمان شهر «روساریو» کشور ارجانتین شاهد گشودن چشمان کودکی بود بنام ارنستو رافائل گوآرا دلاسرنا .

چه گوآرا کودکی بود زیرک و سرشار از استعداد که بعد از اتمام دورهء ابتدائی و متوسط در سال نژده چهل و شش شامل دانشگاه بونس آیرس شده و در سال نژده پنجاه وسه از رشته طب، به دریافت دیپلوم نایل آمد. وی در ماه فبروری تا اگست سال نژده پنجاه و دو با دوست خود بنام «البرتو گرانادو» به کشور های امریکای لاتین سفر کرد. وی در جریان سفر با زندگی واقعی مردم کشورهای امریکای لاتین آشنا شد و با مشاهده ی زندگی مردمانی مختلف که در تحت سلطهء کشورها و حکومت دیکتاتور، به فقر، تنگدستی، بی عدالتی، ظلم و استبداد اربابان زور و زر، گیر مانده و بیچاره شده بودند، سخت تکان خورد و آتشی از عدالت خواهی در درونش مشتعل و او را دگرگون ساخت. درست بعد از همین سفر بود که اولین کتاب خود را از مشاهدات سفرش در کشورهای امریکای لاتین به رشته ی تحریر در آورد که از همین کتاب فلمی بنام «خاطرات سفر با موتر سایکل» نیز تهیه شده است.

شرایط دشوار زندگی، بی عدالتی و ظلم و استبداد حاکمان کشورهای امریکای لاتین اندیشه و طرز تفکر چه گوآرا این جوان شجاع را منقلب ساخته و او تصمیم گرفت تا بخاطر رهائی انسان زحمتکش از درد ها و مصیبت ها به مبارزه تا سرحد مبارزات مسلحانه و چریکی دست زند.

در سال ۱۹۵۵ در کشور مکسیکو، با مرد مبارز «فیدل کاسترو روز» معرفت حاصل کرده و عضویت جنبش ۲۶ جولای را تحت رهبری انقلابی پر شور فیدل، حاصل میکنند. در سال ۱۹۵۹ با فیدل کاسترو و

همسنگرانش اولین شهکار سترگ را بسر رسانیده و انقلاب کوبا را به پیروزی میرسانند. بعد از انقلاب به پست های مهم دولتی در کوبا توظیف شد که در جریان پیشبرد وظایف محوله حزبی و دولتی سفرهای متعدد رسمی و کاری به تعداد زیاد از کشور های جهان بخصوص کشور های سوسیالیستی داشت .

در سال ۱۹۶۶ گوارا تصمیم گرفت که وظایف حزبی و دولتی خویش را در کوبا پایان دهد و به خاطر رهایی زحمت کشان سایر کشورهای امریکای لاتین بار دگر به مبارزات مسلحانه آغاز نماید. بدین منظور در نومبر همان سال ابتدا به کشور کانگو و بعداً به «بولوویا» سفر کرد. چه گروه چریکی ای از وطن پرستان «بولوویا» را به نام جنبش رهایی بخش ملی بولوویا تشکیل داده با مبارزه مسلحانه به خاطر سرنگونی رژیم دیکتاتوری بولوویا و رهایی توده ها از بند استثمار، قهرمانانه می رزمند.

مبارزات جنبش رهایی بخش ملی بولوویا تحت رهبری گوارا (که نزد مردم بنام «چه» هم شهرت یافته بود) امپریالیزم جهانی را به هراس افکنده و آمریکا به خاطر جلو گیری از مبارزات بر حق مردم بولوویا داخل اقدام شده و به حمایت اردوی دیکتاتوری و ضد مردمی بولوویا میپردازد.

بتاریخ ۹ اکتوبر ۱۹۶۷ اردوی بلوویا تحت حمایت «سی.آی.ای» و اردوی خاص امریکا در یکی از قریه های شهرک «لاهی گورا»؛ ابتدا گوارا و تنی چند از رفقای هم سنگر او را به محاصره کشیده، در حالی که روز قبل چه طی جنگ ها بر ضد اردوی حکومت دیکتاتور شدیداً زخم برداشته بود، دستگیر می شود . گوارا را به یکی از صنف های درسی مکتب محل برده دست های او را در تخته صنف میبندند او در حالی که قهرمانانه با متانت ایستاده است فریاد میکشد که چرا هراس دارید؟ فیر کنید... و شما بدانید که یک مرد را میکشید. بدین سان آنها قلب گوارا را نشانه گرفته او را به رگبار مرمی میبندند.

بعد از مرگ چه، شهرت، پای مردی، عدالت خواهی، قهرمانی و مردم دوستی این فرزند فدا کار ملتها، در تمام جهان پخش و حماسه می آفریند.

امروز تندیس های از این مرد بزرگ، ظلم ستیز و مدافع حقوق انسان که در پایداری و استقامت و همچنان در اندیشه و عمل در بسیاری از کشور های آمریکای لاتین قامت بر افراشته و راه کردهای بر حق او را بازتاب میدهند زیرا اندیشه او ملت های رنج دیده و استثمار شده را به وحدت، همدلی، یکپارچه گی و مبارزه بر ضد سیطره جویی امپریالیزم میخواند .

دختر چه گوارا «آلیدا چه گوارا» در محفل یک هفته قبل از تجلیل چهلمین سالگرد مرگ قهرمانانه پدرش چنین گفت: {.....او برای فقیران و محرومان و در کنار آنها جان خود را از دست داد . چرا که عشق ملتها را باور داشت.}

نام چه گوارا که با انقلاب کوبا عجین خورده است. بعد از پیروزی انقلاب کوبا و سفر هایش به اتحاد شوروی، موصوف دگر با روند رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همسوئی نداشت .

چه گوارا که در ایام جوانی به فراگیری تیوری دوران ساز طبقه کارگر پرداخته بود، شیوه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را انحراف از مارکسیزم - لنینیزم ارزیابی کرده و مخالف سیاست فرایند انطباق الگوی از ان در کوبا و سایر کشورهای امریکای لاتین بود. او با اندوخته های ژرف و عمیق که از تیوری طبقه کارگر داشت به خاطر می آورد، زمانیکه انقلاب اکتوبر ۱۹۱۹ روسیه به رهبری و ای. لینین به

پیروزی میرسد، رهبران احزاب کمونیستی اروپا مشتاقانه می‌خواهند چنان انقلاب مردمی را که در روسیه به پیروزی رسانیده شده بود، در کشور های خویش نیز به ثمر برسانند . به گونه مثال رهبری حزب کمونیست فرانسه طی نامه از لینین خواهان نسخه ای تطبیق انقلاب سوسیالیستی را در کشور شان مطالبه میکنند . لینین از دادن رهنمود ابا ورزیده و برای شان می نویسد. شما با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی جامعه خویش می توانید انقلاب را راه اندازی نمائید . چه گوارا هم شرایط جوامع کشور های امریکای لاتین را به خوبی درک، هضم و حلاجی نموده بود و می دانست که هیچ نوع الگوی بیگانه در کشور دیگری کاربرد ندارد .

گوارا که پیوسته به نوشتن شیوه های جنگ های چریکی بر ضد حکومت دیکتاتوری می پرداخت، به یک سلسله دست نوشته های تیوریک در رابطه با راه اندازی انقلابات ملی و دموکراتیک، و نقد بر سیستم سوسیالیستی در کشور اتحاد شوروی سابق میبازد، نیز پرداخته است که متأسفانه بموقع و در وقت حیاتش به نشر نرسید. اینک در موردی یکی از نوشته هایش که توسط «میشل لووی» با برگردان منوچهر مرزبانیان در لوموند اقبال نشر یافته یکجا به خوانش میگیریم. {«اندیشه ارنستو چه گوارا از هنگام پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ تا فرجام زندگی اش (در سال ۱۹۶۷) دگرگونی بسیاری یافت. هرچند نبرد جهان گستر علیه امپریالیسم و مبارزات رهائی بخش آمریکای لاتین همچنان مضامین اصلی تأمل و تفکر و کنش سیاسی وی باقی ماندند، با اینهمه از سال ۱۹۶۳ این دغدغه ها با انتقاد فزاینده از بن بستهای همراه شدند.»}

ارنستو چه گوارا هر روز اندکی بیشتر از توهمات و پندارهای نخستین خویش در باره اتحاد جماهیر شوروی و ... به تعبیر آن کشور فاصله می گرفت. وی در نامه ای که در سال ۱۹۶۵ به دوستش آرماندو هارت (وزیر فرهنگ کوبا) نوشت از "دنباله روی عقیدتی" که با انتشار خودآموزهای شوروی برای تعلیم مارکسیسم در کوبا پدیدار گردیده به سختی خرده گرفته بود. این برداشت وی همسو با نظری بود که همان وقت ناشران مجله اندیشه های انتقادی مانند فرناندو مارتینز هردیا، اوره لیو الونزو و دوستان آنها در بخش فلسفه دانشگاه هاوانا به دفاع از آن برخاسته بودند. این خودآموز ها که وی "اوراق قطور چاپ شوروی" می خواند این عیب و ایراد را دارند که نمی گذارند بیاندهی: حزب پیش از این به جای تو زحمت آنرا کشیده است و تو اینک فقط ناچار به فروبردن اندیشه های پرداخته آنها هستی (۱)»

جستار الگوئی دیگر، روشی متفاوت برای پایه ریزی شالوده سوسیالیسم رادیکال تر، مساوات طلبانه تر و مبشر همبستگی افزون تر بیش از پیش نزد وی به روشنی به چشم می خورد.

حاصل اندیشه های "چه" در این یادداشت ها، نظامی در بسته یا استدلال فرجام یافته ای نیست که پاسخی برای هر چیز را در خود فراهم آورده باشد. تأملات وی در باره مسائل بسیاری مانند دموکراسی سوسیالیستی و یا پیکار علیه دیوانسالاری ناتمام ماند زیرا در سال ۱۹۶۷ با مرگ وی رشته آن گسسته شد و ناگزیر به سرانجامی راه نبرد. اما در این مورد حق با مارتینز هره دیاست که خاطر نشان ساخت «حتی جنبه های مثبتی هم در نیمه تمام ماندن اندیشه های "چه" می توان یافت . اندیشمند بزرگ آنجاست، هم دشواری ها را می نمایاند و هم راه ها را ...، از رفقاییش به اصرار می خواهد که فکر کنند، مطالعه کنند، عمل و نظر را با

یکدیگر بیامیزند. وقتی کسی واقعاً از تفکر خود واقعا دفاع کند دیگر غیر ممکن است بتوان آن را به جزمیتی فرو کاست و یا به ... دژ سوداگرانه ... سخنان بلیغ و دستورهای کار (۲) مبدل ساخت.»

گوارا در سال های ۱۹۶۲-۱۹۶۰ نخست امید های زیادی به "کشورهای برادری" بسته بود که سوسیالیسم معروف به «واقعاً موجود» در آنها پا گرفته بود. پس از چند بازدید از اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و از سر گذراندن تجربه نخستین سال های گذار به سوسیالیسم در کوبا، او مواضع انتقادی خویش را بیش از پیش نمایان می ساخت. در مجال های چندی و مشخصاً در سال ۱۹۶۵ هنگام سخنرانی مشهور الجزیره وی اختلافات عقیدتی خود را علناً آشکار ساخت. اما از سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۳ هنگام بحث و گفتگوی بزرگ اقتصادی در کوبا است که می بینیم تکاپوی وی برای شکل دادن به رویکردی متفاوت در رابطه پدیدار گردیده است.

در باره این مضمون و چند مضمون دیگر، اسناد چاپ نشده گوارا که به تازگی در کوبا منتشر شده چشم اندازهای نوینی را عرضه می دارند. سخن بر سر یادداشت های انتقادی وی بر خود آموز اقتصاد سیاسی، یکی از این اوراق قطوری است که اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی (در سال ۱۹۶۳ به زبان اسپانوی) منتشر ساخته و وی هنگام اقامت در تانزانیا و خصوصاً در پراگ در سال های ۱۹۶۶-۱۹۶۵ در نامه خود به هارت در میان نهاده بود.

از چندی پیش چشم براه انتشار این سند بوده ایم که ده ها سال از دسترسی عموم بیرون مانده بود. حداکثر به چند پژوهشگر کوبائی اجازه داده بودند که نگاهی به آن بیاندازند و یا بندهائی از آنرا نقل کنند (۴). باید سپاسگزار ماریا دل کارمن اریت گارسیا از مرکز مطالعات چه گوارا در هاوانا بود که با سر و سامان دادن به این اثر اینک در اختیار خوانندگان علاقمند قرار گرفته است. نشر کنونی با مطالب جالب چاپ نشده دیگری که در خود جای داده گسترش یافته: نامه ای به آقای فیدل کاسترو در اپریل ۱۹۶۵ که چون پیش گفتاری بر کتاب است؛ یادداشت هائی بر نوشته های مارکس و لنین؛ گلچینی از رونوشت مکالمات گوارا و همکارانش در وزارت صنایع کوبا (۱۹۶۵-۱۹۶۳) که بخش هائی از آن پیش از این در سال های دهه ۱۹۷۰ در فرانسه و ایتالیا به چاپ رسیده بود؛ نامه هائی به شخصیت های گوناگون (پل سویزی\*، شارل بتلهایم\*)؛ بر گزیده هائی از مصاحبه ای با نشریه ادواری مصری بنام الطلیعه (اپریل آوریل ۱۹۶۵).

این اثر در عین حال گواهی است بر استقلال ذهن گوارا، فاصله گرفتن انتقادی وی از «سوسیالیسم واقعاً موجود» (که بعد از استالین) و نیز جستجوی طریقی رادیکال تر. این اثر نشان دهنده محدودیت تأملات وی نیز هست.

از این مطلب آغاز کنیم که «چه» در آن زمان مسئله استالینیسیم را به خوبی در نیافته بود - و البته کسی نمی داند که آیا بعدها، در سال های ۱۹۶۷-۱۹۶۶، تحلیل وی در این باره پیشرفتی کرده بود یا نه. .... گوارا همچنان بر این اعتقاد راسخ ماند که بکار بستن عناصری از نظام سرمایه داری در برنامه تازه اقتصادی به کژراهه های پرتی کشانده و به سوی احیای کاپیتالیسمی راه گشوده است که در اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۳ می توانستی به چشم دید.

برنامه ریزی را چه کسی باید انجام دهد؟

با وجود این تمام خرده گیری های گوارا از برنامه نوین اقتصادی (نپ) را نباید از جذبه عاری دانست که گاه با عیب جوئی های مخالفین دست چپی (در اتحاد شوروی) در سال های ۱۹۲۷-۱۹۲۵ هم سو است؛ برای نمونه دلیل می آورد که «کادرهائی همدست نظام شده و طائفه ای (کاست) برخوردار از امتیاز را به وجود آورده اند». اما گمانه تاریخی که تقصیر گرایش های نوکاپیتالیستی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زمان برژنف را به گردن برنامه نوین اقتصادی (نپ) می اندازد آشکارا اهمیت کاربرد اندکی دارد. نه اینکه گوارا نقش زینبار استالین را نادیده انگاشته باشد ... در یکی از «یادداشت های انتقادی» وی، این جمله دقیق و تکان دهنده را می یابیم که: «جنایت تاریخی دهشتناک استالین آن بود که آموزه های کمونیستی را به چشم حقارت نگریسته و کیش پرستش بیکران قدرت را برپا کرده بود». گرچه چنین نظری تحلیلی از پدیده استالینی به حساب نمی آید، اما لااقل رد بی برو برگرد آن بود.

چند صفحه بعد در تفسیری طعنه آمیز در باره ستایش خود آموز از تقسیم کار میان کشورهای سوسیالیست که بر «همکاری برادرانه» بنیاد یافته است، گوارا ابراز نظر می کند که «این دار و دسته شورای همکاری متقابل اقتصادی (۶) که در آن هرکس به سودای منفعتی از پشت به دیگری خنجر می زند خود گویاست که چنین ادعائی در عمل راست در نمی آید. متن رسمی به آرمانی اشاره دارد که شاید بتوان فقط از طریق یک کنش واقعی بین الملل پرولتاریائی به آن دست یافت اما امروز به نحو رقت آوری خبری از آن نیست.» در همین راستا بند دیگری از یادداشت به تلخی گوشزد می کند که در مناسبات میان کشورهای که خود را سوسیالیست می خوانند «پدیده های توسعه طلبی و داد و ستد نابرابر، رقابت و تا حدودی بهره کشی و بطور قطع تسلیم کشورهای ضعیف به زورمندان را می توان یافت.

بیشتر انتقاد های گوارا به خودآموز نشر شوروی به نوشته های سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۳ وی درباره اقتصاد بسیار نزدیک است، از جمله دفاع از برنامه ریزی مرکزی در مقابل قانون ارزش و کارخانه های مستقلی که به قواعد بازار وابسته اند؛ دفاع از آموزش کمونیستی در مقابل انگیزش های مادی فردی. گوارا همچنین نگران سهم کردن مدیران کارخانه ها در منافع مالی است که وی آنرا همچون اصل فساد آفرینی درمی یابد.

گوارا از برنامه ریزی "تمرکز یافته" همچون محور مرکزی پویش پی افکندن سوسیالیسم دفاع می کرد زیرا «موجود بشری را از وضعیتی تابع مسائل اقتصادی می رهند». اما در نامه به «فیدل»، کاسترو می پذیرد که در کوبا «کارگران در تهیه و تدارک برنامه مشارکتی ندارند».

چه کسی باید برنامه ریزی کند؟ در مباحثه سال ۱۹۶۴-۱۹۶۳ به پاسخی برای این پرسش نرسیدند. درست درباره همین مطلب است که چشمگیرترین پیشرفت ها را در «یادداشت های انتقادی» ۱۹۶۶-۱۹۶۵ می توان یافت: برخی بند های آن به روشنی اصل یک دموکراسی سوسیالیستی را مطرح می کنند که در آن تصمیمات بزرگ اقتصادی را خود مردم می گیرند. «چه» نوشت «توده ها» باید در تدوین مبانی برنامه مشارکت جویند، در حالی که اجرای آن امری صرفاً فنی است. به عقیده وی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پروردن برنامه به مثابه «تصمیم گیری اقتصادی توده های آگاه از نقش خویش» جای خود را به یک ظاهر فریبی داده است که در پوشش آن اهرم های اقتصادی در باره همه چیز تصمیم می گیرند. او

به تأکید می‌گفت که توده‌ها «باید امکان یابند که سرنوشت خویش را به دست گیرند، تصمیم بگیرند چقدر باید بیانبارند و چه اندازه به مصرف برسانند»؛ کارکرد فن اقتصادی می‌باید ناچار به رعایت چنین ارقامی باشد که مردم خود برگزیده‌اند و «هشیاری توده‌ها است که باید تحقق آنرا تضمین کند».

این مضمون چندین بار تکرار می‌شود. او می‌نویسد که حتی اگر برنامه‌ای پروریده کارشناسان باشد، کارگران و به طور اعم توده‌های مردم اند که در باره دشواری‌های بزرگ کشور (چون نرخ رشد، انباشت یا مصرف تولیدات) تصمیم خواهند گرفت. هرچند این جدائی مکانیکی میان تصمیمات اقتصادی و اجرای آن‌ها امری قابل بحث است اما شکل بندی آن چنان است که گوارا به ایده برنامه ریزی سوسیالیستی دموکراتیک بسیار نزدیک می‌شود. گرچه او هنوز همه پیامدهای سیاسی نظیر دموکراتیک کردن قدرت، کثرت‌گرایی سیاسی، آزادی سازماندهی را از چنین رویکردی استخراج نمی‌کند، اما نمی‌توان در اهمیت این بینش تازه درباره دموکراسی اقتصادی چون و چرایی روا داشت (۸).

می‌توان این یادداشت‌ها را چون مرحله مهمی در گذار گوارا به سوی کمونیسم دموکراتیکی دریافت که بدیلی برای الگوی شوروی باشد. طی طریقی که آدمکشان بولیویایی گماشته سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) در اکتبر ۱۹۶۷ بی‌رحمانه راه را بر آن بستند.

\* پل سوزی (۲۰۰۴-۱۹۱۰) اقتصاد دان مارکسیست آمریکایی، مؤلف کتاب «نظریه توسعه کاپیتالیستی» و بنیانگذار نشریه بررسی ماهیانه ناشر اندیشه‌های سوسیالیستی بود. شارل بتلهایم (۲۰۰۶-۱۹۱۳) اقتصاددان و تاریخدان فرانسوی که در دوران به قدرت رسیدن هیتلر ابتدا به جنبش جوانان کمونیست و سپس به حزب کمونیست فرانسه پیوست. مرکز پژوهش شیوه‌های صنعتی شدن در دانشگاه سوربون پاریس را او بنیاد نهاد و در دوران استعمار زدائی رایزن برخی از کشورهای جهان سوم شد (م).

## زیر نویس‌ها

- ۱- دیر زمانی این نامه منتشر نگردیده بود و در کتاب نستور کوهان، ارنستو چه گوارا: دنیای دیگری ممکن است، انتشارات نوئسترا آمریکا، بوئنوس آیرس، ۲۰۰۳، صفحات ۱۵۸-۱۵۶.
- ۲- «چه»، سوسیالیسم و کمونیسم»، در کتاب به "چه" بیان‌دیشیم، مرکز مطالعات در باره آمریکا نوشته خوزه مارتی، هاوانا، ۱۹۸۹، جلد دوم صفحه ۳۰.
- ۳- ارنستو چه گوارا، یادداشت‌های انتقادی در باره اقتصاد سیاسی، انتشارات اوشن پرس، مقالات علوم اجتماعی، هاوانا، ۲۰۰۶.
- ۴- نگاه کنید به کارلوس تابلادا، اندیشه اقتصادی ارنستو چه گوارا (از سال ۱۹۸۷ تا کنون سی بار به چاپ رسیده، آخرین بار انتشارات روث کاسا، پاناما، ۲۰۰۵ چاپ کرده است)؛ اورلاندو بوره گو، جاده آتش، انتشارات ایماجن کونتمپورائنا، هاوانا ۲۰۰۱.
- ۵- ارنستو چه گوارا، آثار ۱۹۶۷-۱۹۵۷، انتشارات مسپرو، پاریس، ۱۹۷۰، جلد دوم، صفحه ۵۷۴.
- ۶- شورای کمک اقتصادی متقابل، گونه‌ای بازار مشترک کشورهای «سوسیالیسم واقعی» (به زبان انگلیسی به آن کومه‌کن می‌گویند - جالب توجه است که در مباحثات با همکارانش در وزارت صنعت که متن آن در همان جلد به چاپ رسیده است، در چند مورد دفاع گوارا از اصل بحث و گفتگوی آزاد را می‌توان یافت. بدینگونه در بحثی در دسامبر ۱۹۶۴ وی اصرار می‌ورزد که ممکن نیست که باوری را با زور از میان برداشت، چنین کاری همه پرورش آزاد هوشمندی را متوقف می‌سازد».